

هنر عصر مفرغ
جنوب شرق ایران ، آسیای میانه‌ی غربی و
دره‌ی سند

(با تعلیقاتی درباره‌ی سبک و شمایل‌نگاری، نوشته‌ی ایدان پُرادا)

نویسنده: هالی پیت‌من

مترجم: کوروش روستایی



موسسه پیشین پژوه

مهر بردیا

۱۳۸۴

پیت، من، هالی، ۱۹۴۷ - م. Pittman, Holly

هنر عصر مفرغ / نویسنده هالی پیت، من؛ مترجم کوروش روستایی. - تهران: پیشین پژوه: مهر بردیا، ۱۳۸۳.
۱۳۲ ص: مصور، نقشه.

ISBN: 964-94810-6-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Art of the bronze age: southeastern Iran, western central Asia, and the Indus valley, c19۸۴. عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. ۸۴-۹۴.

۱. عصر مفرغ - ایران. ۲. موزه متروپولیتن (نیویورک) - فهرستها. ۳. تمدن سند. باستان - فهرستها. ۴. عصر مفرغ - آسیای مرکزی - فهرستها.
۵. عصر مفرغ - آسیای جنوبی - فهرستها. ۷. ایران - آثار تاریخی - فهرستها. ۸. آسیای مرکزی - آثار تاریخی - فهرستها. الف. روستایی،
کوروش، ۱۳۴۶ - مترجم، ب. عنوان.

DSR ۴۵

۰۰۴۳/۹۵۵/م ۹

۱۳۸۳

کتابخانه ملی ایران

۱۷۸۲۷-۱۱۳



عنوان: هنر عصر مفرغ

نویسنده: هالی پیت من

مترجم: کوروش روستایی

مجری طرح، طراح جلد: موسسه پیشین پژوه

صفحه آرا: شهرام دانش دوست

حروف چینی: زهره نظری

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: طیف نگار، دید آور

شمارگان: ۳۰۰۰

چاپ: چاپ اول، بهار ۱۳۸۴

شابک: ۹۶۴-۹۴۸۱۰-۶-۰

قیمت: ۱۶۰۰ تومان

ناشر

موسسه پیشین پژوه، مهر بردیا

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، خیابان فتحی شقاقی، میدان سلماس، ضلع جنوب شرقی، پلاک ۴۳، طبقه ۲

تلفن: ۸۰۰۶۰۸۹ نمایر: ۸۰۲۴۷۲۴

پایگاه اطلاع رسانی: WWW.PISHINPAJOUH.ORG

پست الکترونیکی: INFO@PISHINPAJOUH.ORG

کلیه حقوق برای موسسه پیشین پژوه محفوظ است

فهرست مطالب

۷.....	سخن ناشر.....
۹.....	مقدمه‌ی نویسنده بر ترجمه‌ی فارسی.....
۱۵.....	پیشگفتار.....
۱۷.....	مقدمه.....
۲۱.....	جنوب شرق ایران.....
۲۴.....	تپه یحیی.....
۲۴.....	سبک بین فرهنگی.....
۲۷.....	شهداد (خیص).....
۳۳.....	آسیای میانه‌ی غربی.....
۳۹.....	آینه‌ها.....
۴۰.....	پیکرکهای کوچک حیوانی.....
۴۱.....	ظروف آرایشی.....
۴۳.....	سنباق‌ها.....
۴۴.....	تندیس سازی.....
۴۶.....	هنر مهر سازی.....
۵۰.....	ظروف از جنس فلزات گرانبها.....
۵۲.....	جنگ افزارها.....
۵۹.....	دره‌ی سند.....
۶۴.....	هنر مهر سازی.....
۶۶.....	تندیس سازی.....
۶۹.....	نتیجه گیری.....
۷۳.....	تعلیقاتی درباره‌ی سبک و شمایل نگاری.....
۸۳.....	تصاویر.....
۱۰۵.....	منابع.....

سخن ناشر

گرچه موزه‌ها و مجموعه‌های باستان‌شناسی دنیا آماری منتشر نمی‌کنند که چند درصد از اشیای آنها در کاوشها و فعالیتهای علمی باستان‌شناختی به‌دست آمده و چند درصد حاصل کند و کاوهای غیر مجاز است، ولی میتوان احتمال داد که بیشترین آثار و اشیاء حتی گرانباترین آنها نه در بستر مطالعات باستان‌شناختی و لایه‌های فرهنگی و به روش علمی کشف شده‌اند، بلکه حاصل کند و کاوهای سودجویانه و یا اتفاقی در تپه‌ها و محوطه‌های باستانی است.

موزه‌های معروف و بزرگ دنیا، همچون موزه‌ی متروپولین نیویورک، نیز از این قاعده مستثنی نیست و گرچه سعی کرده‌اند تا با انجام کاوشهای علمی در محوطه‌ها و مکانهای باستانی تعادلی ایجاد کرده و درصد اشیای صاحب هویت خود را بالا ببرند اما هنوز هم اشیای فاقد سند و شناسنامه در مجموعه‌های آنها فراوان است. بسیاری از گنجینه‌های ارزشمند مانند گنجینه‌ی مفرغهای لرستان، یافته‌های داشلی تپه‌ی افغانستان، گنجینه‌ی موسوم به املش و ... عموماً در بازارهای سیاه اشیای عتیقه خریداری و به ویرترین موزه‌ها و مجموعه‌ها راه یافته‌اند. بیگمان بسیاری از این اشیاء از دیدگاه زیبایی‌شناختی و دارا بودن ارزشهای هنری و تاریخی مقام والایی دارند اما با کمال تأسف نه محل دقیق کشف آنها مشخص است و نه دوره‌ی فرهنگی و اشیای احتمالی دیگری که همراه آنها بوده است.

باستان‌شناسان و پژوهشگران تاریخ هنر برای شناسایی دقیق آنها به روشهایی متوسل شده و از دو راه برای آنها احراز هویت کرده‌اند: نخست با مقایسه‌ی این اشیاء با اشیای هم‌دوره و مشابهی که در کاوشهای علمی باستان‌شناختی به‌دست آمده‌اند و تطابق آنها با اشیای همگون دارای شناسنامه و هویت علمی. دو دیگر، با پژوهشهای زیبایی‌شناختی و اتخاذ الگوهای محققانه‌ی تاریخ هنری و اینکه این نوع اشیای مجهول الهویه تحت چه شرایطی و با چه تکنیک و روشی و با کدام مصالح و موادی

شکل گرفته و تناسبات و ابعاد زیبایی شناختی آنها کدام است و چه تأثیر و تأثیری در مصنوعات زمان خود داشته‌اند.

محقق تاریخ هنر علاوه بر مطالعه‌ی ویژگیهای سبکی، حلقه‌ی اتصال آنها را با هنرهای همزمان مورد دقت قرار داده و به ترسیم و تخمین تاریخ ساخت، کارکرد، سبک و روش آنها مبادرت می‌ورزد و اثر را در ارتباط با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زمان آن معرفی مینماید و از انگاره‌های محققان خود در هویت بخشی به اشیای فاقد هویت کمک می‌گیرد.

کتاب حاضر که توسط پروفیسور هالی پیت من، باستان‌شناس و پژوهشگر تاریخ هنر و استاد دانشگاه پنسیلوانیا، تألیف و توسط کوروش روستایی، باستان‌شناس جوان، علاقمند و صاحب قلم با امانت تمام ترجمه شده است نمونه‌ای از پژوهشهای باستان‌شناختی و تاریخ هنری است که به مطالعه و بررسی هنر عصر مفرغ در ایران، آسیای میانه‌ی غربی و دره‌ی سند پرداخته و ضمن استناد به کاوشهای علمی انجام شده توسط باستان‌شناسان، برای اشیای یافت شده‌ی مربوط به عصر مفرغ خصوصاً اشیای تالار هنر خاور نزدیک باستان موزه‌ی متروپولیتن، هویت یابی کرده است. مطالعات او از راههای زیبایی شناختی و شکل‌شناسی و مقایسه‌ی نگاره‌های نقش بسته روی اشیاء و توجه به گونه‌شناسی و سبک آنها، بسیار روشنی بخش است.

کتاب جیرفت که بهترین تمدن شرقی که توسط استاد ارجمند دکتر یوسف مجیدزاده تألیف و کلیه مراحل آماده سازی و چاپ آن با مسئولیت و نظارت این مؤسسه انجام شده است، نمونه‌ی دیگری از این نوع پژوهش‌هاست. کتاب پیشگفته به بررسی باستان‌شناختی اشیاء و آثاری می‌پردازد که از کاوشهای غیرمجاز و سودجویانه در محوطه‌های باستانی حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود (جیرفت) در جنوب شرق ایران به دست آمده است. با توجه به پراکندگی این آثار در سطح جهان، این کتاب در عین حال سندی برای تعلق این آثار به تمدن و فرهنگ ایران است.

اعتقاد بر آن است که مطالعاتی از این دست در مورد اشیای بی‌شناسنامه‌ی موجود در موزه‌های کشور ما به‌ویژه موزه‌ی ایران باستان (موزه‌ی ملی ایران) که درعرف موزه‌داران به اشیای توقیفی، اهدایی و... شهرت دارند و مقدار آنها نیز بسیار فراوان است باید صورت گیرد.

مؤسسه‌ی پیشین پژوه ضمن اعلام آمادگی برای انجام چنین پژوهشهایی مفتخر است که با چاپ و نشر تألیفاتی از اینگونه بتواند الگو و منبعی مطمئن در اختیار علاقمندان، باستان‌شناسان و دانشجویان قرار دهد.

محمد رضا میری

مدیر عامل مؤسسه پیشین پژوه

بهار ۱۳۸۶

مقدمه‌ی نویسنده بر ترجمه‌ی فارسی

هنگامی که بیش از بیست سال پیش کتاب حاضر را نوشتم، اطلاعات چندانی درباره‌ی فرهنگهای هزاره‌ی سوم ق.م. فلات ایران در دست نبود. آنچه که می‌دانستیم این بود که تپه‌های باستانی زیادی بر این دلالت دارند که فلات ایران که در پنج هزار سال پیش مرطوبتر و خنکتر از حال بوده، مسکن مردمی با انواع سفالهای منقوش بوده است. آنها که بودند؟ به چه زبانی صحبت می‌کردند؟ چگونه زندگی می‌کردند؟ پرسشهایی بود که پاسخ روشنی برای آنها موجود نبود. هشت‌های باستان‌شناسی ایرانی و خارجی، بر اساس پژوهشهای اولیه‌ی سر اورل اشتاین، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ کاوشهایی را در محوطه‌های فلات آغاز کردند. این پژوهش‌ها نشانه‌هایی و سوسه‌انگیز از آنچه که ما قصد داریم درباره‌ی مجموعه‌ی درخشان فرهنگ‌های مستقل عصر مفرغ بدانیم، آشکار کردند؛ فرهنگهایی که ریشه در روستاهای دوره‌های قدیم‌تر مس‌سنگی و نوسنگی داشتند. در آستانه‌ی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، بسیاری از شواهد به دست آمده طی این کاوشها هنوز مطالعه، تحلیل و منتشر نشده بود. بنابراین، برداشتها و نتیجه‌گیری‌های فنی در این کتاب کوچک بر اساس گزارشهای مقدماتی کوتاه و مطالعات مقایسه‌ای با اشیایی با محل کشف نامعلوم، نظیر آنهایی که در موزه‌ی متروپولیتن و موزه‌ی لوور است، بوده است.

طی بیست سال اخیر عملاً نتایج تمام کاوشهای باستان‌شناختی انجام شده در فلات ایران، در پیش از انقلاب، به شکل نهایی‌شان منتشر شده‌اند و بر دانسته‌های ما بسیار افزودند. بدون شک، مهمترین

این انتشارات برای درک بهتر ما از فرهنگ عصر مفرغ فلات ایران، کتاب بیاد ماندنی گزارش نهایی شهادت، در نزدیکی کرمان، نوشته‌ی علی حاکمی است. همچنین گزارش نهایی تپه‌یجی که زیر نظر کارل لمبرگ کارلوفسکی از دانشگاه هاروارد منتشر شد نیز در این باره بسیار مهم است. این دو محوطه در قلب فلات ایران قرار دارند و برای کارهای آینده در این منطقه بسیار مهم‌اند.

ورای مرکز فلات ایران، محوطه‌هایی وجود دارند که اطلاعات زیادی در مورد مردمان عصر مفرغ فلات ایران در اختیار می‌گذارند. دشت مرودشت در نواحی مرکزی فارس همیشه مرکز منطقه‌ای مهمی در ایران بوده است. در غرب این دشت محوطه‌ی بزرگ تپه‌یملیان، یا همان انشان باستان، قرار دارد که زادگاه کوروش بزرگ و پایتخت سلسله‌ی عیلامی سوگل مخ بود. تاکنون سه جلد از چهار جلد گزارش‌های نهایی کاوشهای ملیان تحت نظارت ویلیام سامنر از دانشگاه ایالتی اوهایو و دانشگاه شیکاگو توسط موزه‌ی انسان‌شناسی و باستان‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا چاپ و منتشر شده است. در شمال فلات ایران، تپه حصار نخست توسط اریخ اشیت در دهه‌ی ۱۹۳۰ کاوش شد و سپس در دهه‌ی ۱۹۷۰ رابرت دایسون و موریزو توزی کاوشهای دوباره‌ای در آن انجام دادند. نتایج کاوش آنها باعث شد تا به درک بهتری از گاهشناسی فرهنگهای سفال خاکستری که طی عصر مفرغ در شمال ایران رواج داشتند، دست یابیم. در شرق فلات نیز گزارش نهایی کاوشهای هیئت‌های ایتالیایی به سرپرستی موریزو توزی در شهر سوخته منتشر شده است. اکنون می‌توانیم به روابط فرهنگی نزدیک شرق ایران، افغانستان و آسیای میانه‌ی غربی و همچنین فرهنگ شهری هاراپا در دره‌ی رود سند بهتر پی ببریم. این نتایج می‌تواند راهنمای خوبی برای هیئت‌های باستان‌شناسی ایرانی باشد که در این محوطه‌ها به پژوهش مشغولند. ما چشم انتظار ارائه‌ی نتایج آنها هستیم.

آنسوی فلات ایران، در مناطق شمالی، فرهنگهای درخشان عصر مفرغ آسیای میانه غربی هستند که نخستین بار در محوطه‌های نمازگا و آلتین تپه شناسایی شدند. غارت گورستانهایی در دره‌های واحه‌ای مرغیانه و مرغاب، استقرارهای بزرگ عصر مفرغ را در این مناطق آشکار کرد. ویکتور ساریانیدی و همکارانش سالها در محوطه‌های استقراری دارای استحکامات نظیر گنور، کله‌لی و توگولوگ و محوطه‌های دیگر کاوش کردند. نتایج این کاوشها که به طور منظم چاپ و منتشر شد به ما اجازه می‌دهد تا مطالعات دست‌اولی درباره‌ی فرهنگهای مستقل عصر مفرغ منطقه‌ی باختر داشته باشیم؛ فرهنگ‌هایی که با مردمان عصر مفرغ فلات ایران برهم کنش‌های بسیار نزدیکی داشتند. برای نمونه اقلام وارداتی از آسیای میانه را در گورهای غارت‌شده‌ی جیرفت می‌یابیم، همان گونه که از گورهای شهادت یافت شده‌اند.

عصر مفرغ در فلات ایران، دوره‌ی برهم کنش‌های عمیق و گسترده بود. راههای ارتباطی زیادی

در سراسر فلات، با گذر از حاشیه‌ی کویرها، نقاط مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داد. مردمان در همه‌ی جهات از شمال به جنوب و شرق به غرب در حرکت بودند. این حرکت پیوسته صرفاً به منظور حمل مواد وارداتی، نظیر لاجورد و عقیق، از انتهای شرقی فلات به مراکز شهری بزرگ حاشیه‌ی رودها در سرزمین‌های پست جنوب غربی نبود. حرکت‌هایی نیز در درون فلات انجام می‌شد که از این طریق مواد خام و محصولات نهایی و همچنین مردمان و اندیشه‌ها نیز در فلات منتقل می‌شد.

طی بیست سال اخیر، مهمترین پژوهش که به طور ویژه به آثار هنری، تصویری و نمادپردازی اختصاص دارد توسط پیر آمیه انجام شده است. وی در سال ۱۹۸۶، کتاب *عصر تبادلات بین شهری در ایران از ۳۵۰۰ تا ۱۷۰۰ ق.م.* را منتشر کرد؛ کتابی یادمانی که چکیده‌ی آگاهی‌های موجود درباره‌ی عصر مفرغ ایران است. آمیه، که سالها مسئول بخش هنر خاور نزدیک باستان موزه لوور بود، بخش اعظم کتاب خود را به ایران باستان اختصاص داد. بسیاری از اشیای به دست آمده طی کاوشهای فرانسویان در ایران، به ویژه شوش، در موزه لوور نگهداری می‌شود. این کتاب چکیده‌ی دهها سال پژوهش‌های باستان‌شناختی در ایران است و آمیه در آن با بررسی مجسمه سازی، مهرسازی، نقاشی‌های دیواری، سفال و دیگر شواهد باستان‌شناختی به دنبال ردیابی برهم کنش‌های فرهنگی از سواحل دجله و فرات در غرب تا دره‌ی سند در شرق است.

یکی از مهمترین ایده‌هایی که آمیه در این کتاب به آن می‌پردازد مسئله‌ی هویت مردمانی است که طی عصر مفرغ در فلات ایران زندگی می‌کردند. آمیه، اساساً بر پایه‌ی بررسی آثار هنری، پیشنهاد می‌کند که مردم فلات ایران از نظر قومی، زبانی و ژنتیکی با عیلامی‌ها، که آنها را طی عصر مفرغ از آثار و بقایایشان در شوش به خوبی می‌شناسیم، مرتبط بوده‌اند. وی فرهنگ فلات را در این دوره "ماورای عیلامی" می‌نامد. وی چنین می‌اندیشد که همین مردمان "ماورای عیلامی" در شهداد، حصار، باختر عصر مفرغ، بمپور و محوطه‌های مشابه ساکن بوده‌اند. این پیشنهادی افراطی است که هنوز یک نظریه یا فرضیه تلقی می‌شود. به نظر من، آزمودن این نظریه یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین پرسشهای پژوهشی است که زیربنای پژوهش در مورد فرهنگهای مردمان عصر مفرغ ایران، همانگونه که وارد سده‌ی ۲۱ میلادی شده‌ایم، خواهد شد. مردمان فلات ایران طی عصر مفرغ چه کسانی بوده‌اند؟ یکنواختی آنها از نظر فرهنگی و زبانی چگونه است؟ این پرسشی است که از زمان نخستین پژوهشهایم در ایران در سال ۱۹۷۶ در ایران با آن روبرو هستم. رویکرد من به این پرسش، که در این کتاب در سال ۱۹۸۴ شروع به توضیح آن کردم و آن را در چند مقاله پروراندیم، اساساً متفاوت از رهیافت آمیه است. من به جای اینکه با این فرض آغاز کنم که تمام مردمان فلات ایران طی عصر مفرغ یا عیلامی بودند یا به فرهنگی عیلامی بسیار نزدیک بودند، ترجیح می‌دهم با

این فرض که هر یک از فرهنگ‌های فلات ایران طی این دوره یگانه بودند و شباهت بین آنها نتیجه شباهت در شیوه‌ی زندگی‌شان و تماس قوی بوده، پیش بروم. باور دارم که این رویکرد، رویکردی بی‌طرفانه‌تر به این پرسش است که به ما مجال بیشتری می‌دهد تا به تفاوت‌های بنیادین و همچنین شباهت‌های بین مردمان فلات پی ببریم.

برای پرداختن به این موضوع دو دسته شواهد بنیادی موجود است: ۱- مهمترین آن، بقایای مواد فرهنگی این مردمان است که طی کاوشهای باستان‌شناختی به دست آمده است. من با نتایج شماری از پژوهشهایی که در بالا به آنها اشاره شد طی سالهای اخیر در تماس بوده‌ام. ۲- شواهد مکتوب باستانی که از بین‌النهرین و ایران به دست آمده و اطلاعاتی درباره‌ی فرهنگهای عصر مفرغ در اختیارمان می‌نهند. در شماری از مدارک مکتوب بین‌النهرین، به ویژه متون اساطیری و نیز متون اقتصادی، اشاراتی به اقوام و محلهایی در فلات ایران طی عصر مفرغ شده است. اگرچه این اطلاعات را باید با احتیاط تلفی کرد، از محل دقیق شماری از مناطق در فلات ایران که بارها نام آنها در این مدارک آمده آگاهیم. ما با قطعیت از محل عیلام، شوشان، انشان، دیلمون، مگن و دلووه آگاهی داریم. با وجود این، هنوز محل دقیق برخی مناطق در فلات ایران ناشناخته است؛ مناطقی نظیر اوان، توکریش، مرهشی و آرْت. آمیه با یکی کردن تمام این مناطق، تمایزی که این مردمان برای خود قایل بودند را در نظر نمی‌گیرد. اگرچه تردیدی نیست که مردمان این مناطق هنوز ناشناخته با عیلامی‌ها در غرب برهم کنش داشتند، دلیل قانع‌کننده‌ای برای این فرض که آنها به یک حوزه‌ی فرهنگی بزرگ تعلق داشتند - نه بیش از آن شباهتهایی که بین عیلامی‌های غرب با همسایگان بین‌النهرینی‌شان دیده می‌شود - وجود ندارد. در واقع، فکر می‌کنم با کاوشهای آینده روشن خواهد شد که اوانی‌ها، مرهشی‌ها و آرْتی‌ها زمانی در تماس با عیلامی‌ها بودند، ولی جوامع متمایزی به شمار می‌رفتند که در واقع احتمالاً بر عیلامی‌ها (و بین‌النهرینی‌ها) طی هزاره‌ی سوم قویاً تأثیر گذار بوده‌اند. این وظیفه‌ی ماست که هر یک از این جوامع را به طور منفرد و مجزا تعریف و مشخص کنیم.

تنها راه برای درک آینده‌ی ما از عصر مفرغ در فلات ایران از طریق پژوهشهای هدفمند است که به طور روشمند به گردآوری شواهد باستان‌شناختی و محیطی بپردازد. در حال حاضر، یکی از مهمترین پروژه‌های باستان‌شناختی در حال انجام در فلات ایران، کاوشهای سازمان میراث فرهنگی ایران در منطقه‌ی جیرفت به سرپرستی دکتر یوسف مجیدزاده است. حدود سی سال پیش مجیدزاده در مقاله‌ای منطقه‌ای در جنوب کرمان و حاشیه‌ی هلیل رود را به عنوان محتمل‌ترین محل برای سرزمین آرْت، که در متن‌های مشهور بین‌النهرینی با عنوان "انمرکار و حاکم آرْت" به آن اشاره شده، پیشنهاد کرد. تا حدود چهار سال پیش آثار و بقایای باستان‌شناختی غنی حاشیه‌ی هلیل رود نه کلی

بر پژوهشگران پوشیده بود. سازمان میراث فرهنگی ایران به منظور جلوگیری از غارت و تخریب گسترده‌ی این بقایای فرهنگی، تلاش مجدانه‌ای را برای شناسایی و حفاظت این آثار که اثبات‌کننده‌ی یک فرهنگ جدید عصر مفرغ در فلات ایران است، آغاز کرده است. هرچند کاوشهای تپه‌یحیی و گورهای منطقه‌ی بمپور اطلاعاتی درباره‌ی این فرهنگ جدید و مهم پیرامونی در اختیار نهاد، کاوش محوطه‌های کنار صندل الف و ب، مرکزیت فرهنگ عصر مفرغ فلات ایران را نشان خواهد داد. امیدوارم، این مرکزیت به زودی به عنوان سرزمین آرْت در جهان شناخته شود.

در اینجا از آقایان رضا میری و کوروش روستایی برای ترجمه و چاپ این کتاب، که سالها پیش نوشته‌ام، تشکر می‌کنم. با قولهایی که برای انجام کارهای جدید در آینده‌ای نزدیک در فلات ایران داده شده، زمان آن رسیده که کتابی کاملاً جدید نوشته شود. امید دارم که به زودی با پژوهشگران ایرانی در این باره همکاری کنم.

پیشگفتار

موزه‌ی متروپولیتن تا همین اواخر اشیای باستانی چندانی از شرق ایران، آسیای میانه‌ی غربی یا دره‌ی رود سند در اختیار نداشت. با بازگشایی تالارهای جدید هنر خاور نزدیک باستان، ما دامنه‌ی نمایش اشیای را گسترش داده‌ایم تا اقلام خریداری شده، اهدایی و قرض گرفته شده توسط بخش خاور نزدیک باستان را نیز شامل شود. استیون دی رابینسون - کارشناس و مجموعه‌دار اهل میامی فلوریدا - پیشنهاد کرد که برای معرفی هرچه بهتر این آثار هنری به بازدیدکنندگان غیرمتخصص موزه یک کتاب راهنمای عمومی منتشر کنیم. چاپ و انتشار کتاب حاضر با کمک مالی سخاوتمندانه‌ی رابینسون ممکن شد. رابینسون مجموعه‌ی بزرگی از اشیای باستانی آسیای میانه‌ی غربی را در اختیار دارد و بسیاری از اشیایی که تصویر آنها در این کتاب منتشر شده، اقلام اهدایی وی به موزه‌ی متروپولیتن است. ما از علاقه و حمایت پیوسته‌ی رابینسون بی‌نهایت سپاسگزاریم. اشیای دیگری که در این کتاب منتشر شده توسط این مجموعه‌داران به موزه اهدا یا قرض داده شده است: خانم گنستانین سیدمن - اریستاف، دکتر مارتین چرکاسکی و همسرشان، آقای استیون کوساک، و آقا و خانم نوربرت شیمل. از همه‌ی آنها سپاسگزاریم.

مدتهاست که علاقه‌ی علمی دکتر ایدات پُرادا - دارنده‌ی کرسی استادی آرتور لهن در تاریخ هنر و باستان‌شناسی در دانشگاه کلمبیا و استاد من - متوجه هنر ایران باستان و همسایگان شرقی آن است. وی در کتاب حاضر نکاتی درباره‌ی سبک و شمایل‌نگاری هنر این مناطق ارائه کرده و با

ارتباط دادن سنتهای هنری شرقی به هنر عیلام و بین‌النهرین، نگرش و فراخنای بیشتری به مطالب کتاب افزوده است. از ایشان به خاطر سالها راهنمایی‌ام سپاسگزارم و از اینکه در نوشتن این کتاب با ایشان سهیم بودم بسیار مفتخرم.

مایلم مراتب سپاسگزاری خود را از دکتر پرودنس آهارپر، مسئول بخش هنر خاور نزدیک باستان موزه متروپولیتن، ابراز کنم که آغازگر و طراح اولیه‌ی بخشهای تازه تأسیس موزه بود؛ ایشان همواره مرا در انجام این کار راهنمایی و تشویق می‌کرد. همچنین از همکاران و دوستانی که دستنوشته‌ی کتاب حاضر را خواندند و پیشنهادهای سودمندی ارائه کردند بسیار سپاسگزارم به ویژه دریک میلر و جوانا اکمن، ویراستار بخش انتشارات موزه متروپولیتن، که هر دو در روح بخشیدن به مطالب این کتاب برای مخاطبان یاورم بودند.

مقدمه

شناخت کنونی ما از فرهنگهای باستانی خاور نزدیک بتدریج به دست آمده است. پیش از رمزگشایی کتیبه‌های خط میخی در اواسط سده‌ی نوزدهم، اطلاعات ما درباره‌ی سرزمین، شهرها، و حکام بین‌النهرین باستان، یعنی سرزمین بین دو رود دجله و فرات که به طور سنتی قلب خاور نزدیک باستان دانسته می‌شود، منحصر به مطالب تورات و منابع بسیار متأخرتر یونانی و رومی بود. آنسوی بین‌النهرین نیز فرهنگهای دیگری شکوفا بود که عمدتاً فاقد زبان نوشتاری بودند. این فرهنگها در غرب عبارت بودند از لوانت و آناتولی، و در شرق، فلات ایران، آسیای میانه، و دره‌ی رود سند. تا آغاز سده‌ی بیستم، آگاهیهای ما درباره‌ی این فرهنگهای به ظاهر پیرامونی تنها از طریق شمار اندکی اشیای پراکنده بود؛ اشیایی که بدون هیچ نشانی از بستر باستان‌شناختی‌شان در ویرین موزه‌ها به چشم می‌خورد و درک عمومی از آنها به منزله‌ی اشیایی عجیب و غیرعادی بود. اگرچه هنوز نیز کمبودهای زیادی در دانسته‌هایمان وجود دارد، اما آگاهی ما درباره‌ی این مناطق بشدت در حال افزایش است و اکنون می‌دانیم که در این مناطق فرهنگهای مهم، مستقل و پیچیده‌ای شکوفا بودند که نه پیرامونی، بلکه خود، نواحی کانونی فرهنگی به شمار می‌رفتند.

اکنون با گشایش تالارهای جدید در موزه‌ی متروپولیتن، بازدیدکنندگان می‌توانند از دست‌ساخته‌های باستانی و آثار هنری سرزمینهای آنسوی بین‌النهرین دیدن کنند. هدف از تهیه‌ی این کتاب، توصیف اشیای منسوب به سرزمینهای دوردست شرق دجله و فرات است؛ یعنی جایی

که طی دوره‌ی مشهور به عصر مفرغ میانه (حدود ۲۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م.) فرهنگهایی در شرق ایران، آسیای میانه‌ی غربی، و دره‌ی رود سند شکوفا بود و شیوه‌ی زندگی مردمان آنها به بهترین وجه در تشکیلات مدنی و فرهنگ مادی هر یک تجلی یافته است.

مناطق کوهستانی شرق ایران و آسیای میانه‌ی غربی از نظر مواد خام، به‌ویژه سنگهایی مانند رُخام، عقیق سلیمانی، کمریت، و لاجورد، و فلزاتی مانند مس، قلع، و طلا بسیار غنی است. ساکنان بومی قدیمیترین استقرارهای این مناطق برخی از این منابع را، برای ساخت ابزار و اشیای تزئینی، استخراج می‌کردند.

با آغاز عصر مفرغ قدیم، حاکمان مراکز شهری غرب آسیا در جنوب بین‌النهرین و خوزستان که سرزمینهای پست رسوبی آنها فاقد انواع سنگها و فلزات بود خواستار چنین مواد خامی شدند. یکی از جاهایی که آنها می‌توانستند این مواد را در آنجا بیابند، سرزمینهای شرقی بود. به‌این ترتیب، تماس بین فرهنگهایی که هزاران کیلومتر از یکدیگر فاصله داشتند آغاز شد و برای بیش از هزار سال ادامه یافت. هرچند ماهیت، شدت، و مسیر این تماس متناسب با شرایط غالب در هر دوی این سرزمینها تغییر می‌کرد، اما در وجود آن تردیدی نیست. شواهد این تماس، که اکنون و تقریباً حدود ۵ هزار سال پس از آن زمان در دست داریم، عبارتست از اقلام وارداتی از این مناطق به محوطه‌های باستانی بین‌النهرین و غرب ایران، تأثیر هنری سرزمینهای غربی که در دست‌ساخته‌های به دست آمده از محوطه‌های شرقی دیده می‌شود، و اشاراتی که در متون بین‌النهرینی آمده است.

دره‌ی رود سند از نظر جغرافیایی به دره‌های آبرفتی دجله و فرات شباهت دارد. ظاهراً طی عصر مفرغ میانه یک فرهنگ شهرنشینی در دشتهای رسوبی و حاصلخیز رود سند شکوفا بود. نقشی که ساکنان دره‌ی رود سند در مبادلات فرامنطقه‌ای داشتند حتی کمتر از نواحی غنی از کانسارهای معدنی شرق ایران و آسیای میانه دانسته شده است. برخی از پژوهشگران بحث کرده‌اند که طبقه‌ی قدرتمند بازرگانان دره‌ی سند در تماس نزدیک و پیوسته با سرزمینهای غربی بودند و نقش واسطه را برای کالاهای آسیای میانه و شرق ایران ایفا می‌کردند. برخی دیگر معتقدند که مردمان دره‌ی سند، منابع معدنی شرق ایران و آسیای میانه را بهره‌برداری می‌کردند و تنها تماسی محدود و غیرمستقیم با غرب داشتند. و گروهی دیگر از پژوهشگران بر این باورند که فرهنگ شهرنشینی دره‌ی سند خودبسنده بود و با تأمین کنندگان کوهستانی یا مصرف کنندگان دشتهای پست یا تماس مستقیم نداشت و یا بسیار جزئی بود.

هرچند فاصله‌ی این مناطق از هم بسیار طولانی و شواهد نیز اندک و گاه متناقض است، تردیدی نیست که کالاها از طریق چندین مسیر زمینی و نیز دریایی تا بالای خلیج فارس و تا دهانه‌ی رودهای

دجله و فرات می‌رسید. این مردمان باستانی بی‌شک از وجود همسایگان خود باخبر بودند. آنچه که درباره‌ی این سرزمینهای شرقی طی هزاره‌ی سوم ق.م. می‌دانیم اساساً حاصل کاوشها و بررسیهای باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی این مناطق است که در دهه‌های آغازین سده‌ی بیست میلادی شروع شد و در سالهای اخیر به طور فزاینده‌ای پر شمار شده است. اطلاعات به دست آمده از دست‌ساخته‌هایی که محل کشف آنها دقیقاً مشخص است به پژوهشگران این امکان را داده تا گامهای بلندی در بازسازی تاریخ و ویژگیهای فرهنگهای باستانی این سرزمینها بردارند.

متأسفانه، هیچ یک از اشیایی که در این کتاب معرفی شده از کاوشهای کنترل شده‌ی باستان‌شناختی به دست نیامده است. هدف از پژوهش حاضر اینست تا اشیای موجود در مجموعه‌ی موزه‌ی متروپولیتن و اشیای امانت داده شده به موزه را در بستر باستان‌شناختی مناسب خود قرار دهد و هویت هر کدام را بر اساس مقایسه با اشیایی که محل کشف آنها به طور قطعی مشخص است، روشن نماید. این مقایسه‌ها بر اساس مواد اولیه، تکنیک ساخت، کارکرد، سبک، و شمایل‌نگاری اشیا انجام شده است. این پژوهش، بررسی جامع هنر عصر مفرغ میانه در این سرزمینهای شرقی نیست، بلکه کوششی است تا خلاصه‌ای از آنچه که درباره‌ی این فرهنگها می‌دانیم ارائه کنیم؛ که این خود پس زمینه‌ای است که در آن می‌توان برای برخی از اشیا نسبی فرهنگی پیشنهاد کرد. اگر با این اشیا که حاصل کاوشهای کنترل شده‌ی باستان‌شناختی نیستند و رای این محدوده برویم به قلمروهای نامطمئن وارد می‌شویم که در آن، فرضیه‌ها به سادگی با واقعیات اشتباه می‌شوند. در بین اشیای بررسی شده در این کتاب، انواعی وجود دارد که پیش از این در مجموعه‌های کاوش شده دیده نشده است و این بر دانسته‌های ما درباره‌ی فرهنگ مادی برخی مناطق می‌افزاید. در این کتاب، ناگزیر، نتیجه‌گیری درباره‌ی موضوعاتی مانند گاهنگاری یا تماسهای فرامنطقه‌ای دیده نمی‌شود. تنها با پژوهش و کاوشهای بیشتر در این سرزمینهای غنی از نظر باستان‌شناختی است که قادر خواهیم بود تا به چنین مسائلی، که نیازمند ملاحظات دقیق‌اند، بپردازیم.